**پاياني خاطرات تدريس و تبليغ در گفت وگو با حجت الاسلام والمسلمين محسن قرائتي (بخش سوم)**

**ما حق نماز را در كشورمان ادا نكرده ايم**

در دو بخش پيشين از مصاحبه حاضر، حجت الاسلام قرائتي به بيان خاطراتي از دوران شكل گيري فعاليت هاي تدريسي و تبليغي خود و خاطراتش با امام راحل(ره) و نحوه آشنايي اش با رهبر معظم انقلاب و ارتباط وي با ايشان و نيز موضوع ولايت فقيه و مسائل ديگر پرداخت. در بخش پاياني به برخي فعاليت هاي انجام گرفته ايشان اشاره شده است كه با هم آن را از نظر مي گذرانيم:

- تعريف قرآن از دين حنيف و اسلام ناب محمدي را در قرآن بيان كنيد.

¤ يكي از مسائلي كه امام «سلام و رضوان خدا بر او» مطرح كرد، اسلام ناب محمدي بود. اسلام ناب محمدي چه بود؟ اسلام آمريكايي چه بود؟ قرآن مي گويد: «و من يكفر بالطاغوت و يومن بالله». اين اسلام محمدي است. الآن بعضي از كشورهاي اسلامي يومن بالله هستند، اما يكفر بالطاغوت نيستند. ما بايد نسبت به طاغوت حساس باشيم. نكته اي را بگويم كه شايد نشنيده باشيد. همه گناهان را اگر مرتكب شدي، مجرمي. چند تا گناه هست كه مي گويد گناه هم نكردي، اما نيتش را هم بكني گناه است. مي گوئي من كه هنوز انجام نداده ام. مي گويد درست است كه انجام ندادي، اما نيتش را كه كردي، يكي از گناهاني كه نيتش هم گناه است، اين است كه دوست داشته باشي آبروي مردم بريزد، ولو آبرو نريزي، ولي اگر خوشت بيايد كه اين اتفاق بيفتد، مجرمي: «يحبون ان تشيع الفاحشه» يحبون يعني علاقه دارد كه كارهاي زشت ديگران لو برود. همين كه دوست داري گناهان مردم لو برود، دوست داشتنش هم گناه است. «لهم عذاب اليم» براي يحبون، يعني محبتش هم گناه است.

يكي از چيزها راجع به طاغوت است. مي گويد: «يريدون ان يتحاكموا الي الطاغوت» يعني اراده اش و نيتش اين است كه به دادگاه هاي طاغوت مراجعه كند، «و قد امروا ان يكفروا به» همين كه اراده كند، گناه كرده است. آبروي مومن، مراجعه به طاغوت و... اراده اش هم جرم است.

اسلام ناب يعني اسلامي كه هر چه گفته اند، از متن دين باشد، مردم هم بايد تسليم باشند. يك خاطره بگويم. دو نفر كشاورز سر آبياري دعوايشان شد، آمدند نزد پيغمبر(ص). حضرت قضاوت كرد. وقتي انسان داوري مي كند و مي گويد حق با اين است، آن يكي ناراحت مي شود. آنكه ناراحت شد، گفت: «بايد هم بگوئي حق با اين است. خويش و قومت است.» پيغمبر(ص) خيلي ناراحت شد كه: «عجب! مسلمان ها مي گويند پارتي بازي كرده.» آيه نازل شد: «فلاو ربك لايومنون» به خدا قسم ايمان ندارند كساني كه تو قضاوت مي كني، ولي آنها توي دلشان نق مي زنند. كسي ايمان دارد كه وقتي تو قضاوت كردي، بايد بگويد «يسلمواتسليما»؛ چشم!

ما گاهي وقت ها به يك چيزي راضي نيستيم. بعد از پيغمبر(ص)، ائمه(ع) و بعد از آنها مجتهد جامع الشرايط و ولي امر مي گويد قانون اين است، بايد بگوئي چشم؛ ولي نه، اين جور نيستيم و مي گوئيم بايد حتماً چنين باشد، يعني در مقابل آقا ايستادن، در مقابل مرجع تقليد ايستادن، در مقابل دين ايستادن.

خانم! اسلام گفته حجاب واجب است. مي گويد: نه، من نماز مي خوانم، روزه هم مي گيرم، مكه هم مي روم، كمك به فقرا هم مي كنم، تو هم ديگر روي حجاب خيلي چانه نزن. نمي شود بگوئي ماشين سه تا چرخ دارد، ولي چهارمي را ندارد، طوري نيست. ماشين اگر چهار تا چرخ داشته باشد، راه مي رود. اگر شما از صبح تا شب روزه گرفتي، اما ده دقيقه به افطارگفتي خدايا! ما چهارده ساعت است چيزي نخورده ايم، حالااين ده دقيقه را هم شتر ديدي، نديدي. روزه ات باطل است. اصلاً بگوئيد تا يك دقيقه قبل از افطار، خب روزه باطل است. ما بايد تسليم باشيم.

من خيلي غصه مي خورم در مورد افرادي كه نسبت به يك پزشك تسليم هستند و بايد هم تسليم باشند، چون او بعد از ديپلم، ده دوازده سال كمتر يا بيشتر درس خوانده. به خاطر ده دوازده سال تحصيلات مي گويد اين قرص را هر 4 ساعت بخور، مي گوييم چشم، اين كپسول را هر دوازده ساعت يك دانه بخور، مي گوييم چشم، اين شربت را هر 24 ساعت يك قاشق بخور، مي گوييم چشم. همه را مي گوييم چشم. چرا؟ براي اينكه ده سال درس خوانده، اما مرجع تقليد كه هفتاد سال درس خوانده، مي گويد اسلام گفته نماز صبح دو ركعت، مي پرسيم چرا؟ نماز مغرب سه ركعت، مي پرسيم چراً چطور به دكتر نمي گوئي اين قرص هر چهار ساعت چرا؟ كپسول هر هشت ساعت چرا؟ چرا به كسي كه ده سال درس خوانده نمي گوئي چرا، اما به كسي كه هفتاد سال درس خوانده مي گوئي چرا؟ به امام صادق(ع) چرا گير مي دهي؟ ريشه اين در كجاست؟

بعضي ها مي گويند اگر ما اسرار را نفهميم، دليل ندارد عمل كنيم. شما اين حرف را به دكتر هم مي زني؟ به دكتر مي گوئي چون اسرار اين قرص و كپسول را نمي دانم آن را نمي خورم؟ اگر بنا باشد هر بيماري به هر دكتري بگويد چون راز اين را نمي دانم، قرص شما را نمي خورم كه مردم بايد از بي دوائي بميرند. تمام مراجع ما وقتي بيمار مي شوند، دكتر مي روند و تسليم هم هستند و هرچه هم دكتر گفت گوش مي دهند. چطور مرجع هفتاد ساله گوش به حرف دكتر مي دهد، من درس نخوانده گوش به مرجع نمي دهم؟ به هر حال ما بايد نسبت به قانون خدا كه خالق ماست و مي داند چه ساخته و چه جوري ساخته، تسليم باشيم و در سايه اين امكاناتي كه براي ما پيش آمده، قدرداني بكنيم.

يك خاطره بگويم تا مقايسه كنيد بين قبل و بعد از انقلاب. حدود 22، 23 ساله بودم كه برادرم در بدرآباد، پادگاني در كنار خرم آباد سرباز بود. من طلبه جواني بودم و به ديدنش رفتم. برادرم آمد كنار در دژبان. گفتم: «مي شود من بيايم داخل پادگان سخنراني كنم؟» با حيرت پرسيد: «بله؟» گفتم: «هيچي! مي خواهم بيايم سخنراني كنم.» گفت: «مگر اينجا مجلس روضه است؟» به دژبان گفتيم، به هر كس كه آمد التماس كرديم، گفت نه. داداشمان هم گفت برو آقا. تو اگر بيائي اينجا سخنراني كني، هم تو را راه نمي دهند، هم بعد به من گير مي دهند. زمان شاه بود. گفت: اينها روي آخوند حساسند. گفتم: از آخوندي مي روم بيرون، عمامه ام را برمي دارم و كت و شلواري مي شوم، آن وقت مي شود بيايم، سخنراني كنم؟ گفت: «نه.» گفتم: «مي شود سربازها را بگوئي بيايند دم در؟» گفت: «نه»، گفتم: «مي شود چند تا از سربازهاي همشهري كاشاني بيايند دم در؟ من از عمامه مي روم بيرون، شما هم برو هر چه كاشاني هست بياور و بگو بيائيد داداشم را ببينيد.» گفت: «نه». گفتم: «اگر چيزي بخرم براي خوردن، مي شود؟» آخرش گفت: «شايد بشود، شايد نشود».

هفت هشت ده كيلومتر تا خرم آباد فاصله بود ماشين نشستم و آمدم شهر. سي چهل كيلو كاهو خريدم، شستم و با چند تا شيشه سكنجبين دو مرتبه ماشين گرفتم و برگشتم پادگان. قيافه ام را هم عوض كرده بودم و از آخوندي رفته بودم بيرون. به دادشم گفتم: «برو به سربازهاي كاشي بگو بيايند». رفت و يك مشت بچه هاي كاشي را آورد. گفتم: «كاهوها شسته است، شروع كنيد به خوردن. شما تا كاهو مي خوريد، من برايتان صحبت مي كنم.» گفتم: «اما دژبان مي بيند كه يك كسي دارد براي سربازها صحبت مي كند و ممكن است هم به من هم به شما گير بدهد». آنجا يك الاغ بود. گفتم: «پخش بنشينيد برويد آن طرف الاغ. دو سه نفر رويتان آن طرف باشد، دو سه نفر اين طرف و خلاصه هر كسي به يك سمتي. من هم خم مي شوم به قيافه كاهو خوردن، منتهي كاهو را مي زنم توي سكنجبين، اما نمي خورم و لابلاي كاهو خوردن حديث مي گويم.»

الان چي؟ الان چند هزار روحاني در لب مرزها، نيروي انتظامي، سپاه، بسيج، ارتش هستند و همه جا نماز جماعت است. اين قابل قياس است كه بگوييم انقلاب چه كرده؟ البته نمي خواهيم بگوييم در انقلاب مشكل نداريم.

نمي گويم مملكت ما بي عيب است. توجيه، حماقت است. تضعيف، جنايت است. بالاخره اين همه جوان تكه تكه شدند تا اين انقلاب درست شد. تكليف، رسالت است. مي گفت اين سه تا جمله را فراموش نكنيم. توجيه، حماقت است. ما هم چيزي را كه صحتش ثابت شد قبول مي كنيم. تضعيف جنايت است، تكليف، رسالت است. تكليف ما اين است كه كمبودها را جبران كنيم و روز به روز بهتر شويم.

بنابراين ما مي دانيم در افراد، سازمان ها، كارهاي دولت، كارهاي ملت، نقاط ضعف و عيب هائي هست، اما اين عيب ها دليل بر اين نيست كه تضعيف كنيم. تضعيف حرام است، توجيه هم حماقت است، تكليف، رسالت است.

-يكي از كارهاي ارزشمندي كه شما انجام داديد، تاسيس بنياد امام زمان، مهدي موعود(عج) است. در ميان مجموعه معارف و مسائل اسلام چه اولويتي را براي اين مسئله احساس كرديد كه روي اين مسئله تمركز كرديد؟

¤ يك وقتي در روزنامه ها و هم در راديو و تلويزيون بحث درباره ولايت مطلقه فقيه و ولايت مقيده مطرح شد. حدود ده سال پيش بود. جواني آمد و به من گفت: «ولايت فقيه مگر جانشين امام زمان(عج) نيست؟» گفتم: «چرا». گفت: «شما خود امام زمان(عج) را مگر چقدر مطرح مي كنيد كه حالاجانشين او را مطرح مي كنيد؟ شما چرا دائما روي فتوكپي چانه مي زنيد؟ روي نسخه اصلي كار بكنيد. هر عاقلي وقتي فهميد ضرورت امام زمان(عج) چيست، مي فهمد حالاكه ايشان غايب هستند، بايد برويم سراغ مجتهد جامع الشرايط. چرا به جاي اينكه روي نسخه اصلي تلاش كنيد، داريد روي فتوكپي چانه مي زنيد؟».

من حرف او را پسنديدم و ديدم حرف خوبي است. انجمن حجتيه فعاليت هائي مي كرد، اما به دلايلي خراب شد. آدم خانه خشتي را خراب مي كند، خانه آجري مي سازد. ما خانه خشتي را خراب كرديم. خانه آجري هم نساختيم. امام زمان(عج) يك زماني عقيده شيعي بوده، اما الان عقيده بين المللي است و دنيا از خودش مي پرسد آينده جهان با كيست؟ كار ندارند كه با امام معصوم(ع) پسر امام حسن عسكري(ع) است. مي گويند آينده جهان با ماست. هر كسي براي تاريخ آينده فيلم مي سازد و كار و طراحي و نقاشي مي كند. اسرائيل نظريه دارد، آمريكا نظريه دارد و همين طور بقيه.

ما هم براي امام زمان(عج) آن قدرها كار نكرديم. فقط تقريبا سالي يكي دو شب در نيمه شعبان و چراغاني و مداحي و شكلات! من اين حرف هايي را كه به شما زدم، خدمت رهبر معظم انقلاب هم گفتم كه ما مي خواهيم يك كاري براي آقا امام زمان(عج) بكنيم. ايشان فرمود:«خدا را شكر كنيد چيزهائي به ذهن شما مي آيد كه به ذهن كسان ديگر نمي آيد. اين را قدر بدانيد. كار خوبي است و زود شروع كنيد.»

كارهاي مختلفي شد و تا الان بيش از 50كتاب كوچك توليد و كتاب هاي خوبي تلخيص شده اند. مثلاآقاي محمدرضا حكيمي يك كتاب به اسم «خورشيد مغرب» دارد. گفتند كتاب خوبي است، ولي زياد است و اين را بروشورش كنيد. خدمت ايشان رسيديم، گفت: «بايد ببينم. اگر عرضه داشتيد كتاب 800صفحه اي را بروشور كنيد، به شما اجازه مي دهم.» اين كار را كرديم و پسنديد و بروشور را چاپ ميليوني كرديم.

تلخيص كتاب هاي مفيد، توليد كتاب هاي جيبي مفيد، سوبسيد دادن براي نگارش كتاب هائي درباره امام زمان(عج) از كارهاي اين بنياد بود. يك زمين هم كنار مسجد جمكران خريديم كه جواناني كه به جمكران مي آيند، اول بيايند آنجا توجيه شوند و بعد وارد مسجد جمكران بشوند.

-مركز مهدويت چطور؟

¤مركز مهدويت هم به اين صورت بود كه ما خانه اي داشتيم كه از شش دانگ، سه دانگش مال ما بود. سيصد متر زمين از آستان حضرت معصومه(س) بود. گفتيم يك طبقه از آن را كلاس مي كنيم. بيست تا طلبه را گزينش كرديم. طبقه بالاي خانه را گفتيم خانوادگي باشد. بعد ديديم آنجا نمي شود زندگي كرد و طبقه بالاهم طلبه ها آمدند. بعد ديديم جا تنگ شد، خانه بغل دستش را خريديم. خانه آن طرفي را هم يك كسي خريد و در اختيارمان گذاشت. الان سه تا سيصدمتر، يعني نهصدمتر به هم وصل شده.

در اين ده سال جمعي از طلبه ها آمدند و بعد شروع به كار كردند. طلبه هائي بودند كه سطح و مقداري از خارج خوانده بودند و در آنجا سه چهار سال تخصص مهدويت ديدند. گروهي از شوراي عالي حوزه آمدند و متون و سرفصل ها را ديدند. حداقل مدركي كه مي دهند فوق ليسانس است. تعداد زيادي پايان نامه براي كارشناسي ارشد و دكترا تهيه شده است و الان جمعيت قابلي طلبه فاضل فارغ التحصيل داريم. فقط پارسال، مركز مهدويت 1000 سفر داشت. فارغ التحصيلان به شهرهاي دوردست سفر و تبليغ مي كنند.

در قم تخصص هاي ديگري هم هست، اما اينجا تنها مركزي است كه تا درس تمام مي شود، شروع به استفاده كردن از فارغ التحصيلان مي كند. يعني اين طور نيست كه يك سري طلبه فاضل درست كند و كنار بگذارد. مثل نانوائي است، از تنور كه درمي آيد، مي رود توي دهن مردم. مثل سوهان فروشي هاي قم نيست كه سوهان را توليد مي كنند و شش ماه مي ماند!

كار بسياربا بركتي بود. اين ده هزار زمين هم بعد كم آمد آقاي دكتر شيباني باني پيدا كرد و ده هزار متر ديگر هم گرفت. الان حدود 20هزار متر زمين و 19 هزار متر ساختمان هست. بعد از صحن حضرت معصومه (س) و جمكران، شايد بشود گفت كه با بركت ترين ساختمان قم، همين مركز مهدويت شده، يعني همين طور پر و خالي مي شود. با مبلغ خيلي كم صبحانه، ناهار، شام، استراحت، تختخواب، تلويزيون، حمام، تلفن، جاي پارك، جاي قدم زدن فراهم است و الحمدلله جاي بسيار با بركتي شده است.

دراين مركز دو تا مجله توليد شد. يك مجله فني به نام «انتظار» و يك مجله عربي به نام «امان». به لطف خدا الان كه اواخر سال 89 است و دارم با شما گفت وگو مي كنم، درحدود 20استان نمايندگي داريم. اين فارغ التحصيلان به آن استان ها مي روند و دوره هائي را مي گذرانند. درمشهد، شيراز و حتي دزفول كه مركز استان هم نيست، تا به حال 20دوره مهدويت گذاشته شده است. آنچه را كه طلبه ها درسه چهارسال خوانده اند، عصاره اش را درسه چهارجلسه مي گويند. مثل شيشه گلابي كه عطرش مي كنند. چكيده اش را به شاگردان مي دهند. آن وقت آنهائي كه دوره مي بينند، براي مربي ها دوره مي گذارند.

حقيقتش اين است كه انسان احساس مي كند اين ما نيستيم كه اين كارها را انجام مي دهيم. اينكه قرآن مي گويد:«ما رميت اذ رميت»، «و ما نطقت اذ نطقت»، «و ما كتبت اذ كتبت» يعني هر كاري كه ما مي كنيم، از اوست. آدم دست خدا را مي بيند، وگرنه بيني و بين الله. بنده كه بحق حقير حقيرم، كجا تا 30سال ديگر هم مي توانستم توي تلويزيون حرف بزنم؟ امروز كه براي جمعيت انبوهي از قاضي هاي تهران صحبت كردم، همه گفتند استفاده كرديم. به مناسبت اينكه بحث در شب اربعين پخش مي شد، گفتم مي خواهم چهل تا آيه درباره قضاوت بخوانم. دست به هرچه مي زنيم،به لطف خدا بابركت است. اميدوارم خدا كمك كند كه بخشي از اين حرف ها قبول و ذخيره قيامت بشود.

- به نظر جنابعالي ما درمورد نماز درجامعه درچه موقعيتي هستيم و بايد چه كنيم كه به آن نقطه مطلوب برسيم كه واقعاً آيه «الذين ان مكناهم في الارض» محقق شود؟

¤ واقعيت اين است كه اقامه نماز آن ارزشي را كه بايد براي ما داشته باشد، ندارد. ما بايد نماز جماعت را براي خودمان محور قراربدهيم و موانع آن را برطرف كنيم. مثلاً الان دولت براي تعمير مناطق فرسوده پول يا وام مي دهد كه خراب كنيد و خودتان بسازيد. تكليف مسجدهاي فرسوده چيست؟ ما مسئله نماز را جدي نگرفته ايم. الان اگر به ما بگويند زمين ورزش بيشتر ساخته ايد يا نمازخانه؟ من نمي توانم جواب بدهم.

-حتي در دولت اصولگرا...

¤ ما حق و سهم نماز را نداده ايم، مثلاً تلويزيون چند تا فيلم براي آموزش نماز ساخته؟ آن مقداري كه براي ساختن گنجشك كاغذي، زبان آلماني، عربي، خياطي، كيك پزي و ورزش،فيلم ساخته براي نماز ساخته؟ كسي جرئت مي كند بگويد:«اشهد انك قد اقمت الصلوه »؟ چنين آدمي را نداريم.

آيت الله استادي مي گفت پسرم درخانه نماز فرادا مي خواند. به مادرش گفتم:«برو از او بپرس با اينكه مسجد سركوچه است، چرا درخانه نماز مي خواني؟» مادرش پرسيده بود. پسرم جواب داده بود:«از بابا بپرس خودت چرا نمي روي؟»

خدا وقتي مي خواهد بگويد صلوات بفرست، اول خودش صلوات مي فرستد. بعد بخشنامه مي كند كه شما هم صلوات بفرستيد.

الان بودجه اي را كه وزارت ارشادمان براي نماز نوشته بياوريد روي كاغذ، سازمان تبليغات همين طور، حوزه علميه همين طور، صدا و سيما همين طور.گاهي اوقات مي گويند 2000 ساعت براي نماز كاركرديم، ولي واقعيت اين است كه دقايق اذان ها را درشبكه هاي مختلف داخلي و خارجي جمع مي كنند مي گويند شده 2000 ساعت! من خودم بيش از صد طرح براي اقامه نماز دارم. مثلايك شبكه مي تواند به سوالات نماز جواب بدهد. چرا نمازصبح را بايد بلند خواند ونماز ظهر را آهسته؟ چرا نماز آيات 5تا ركوع دارد و نماز عيد 5 تا قنوت؟ جواب اين چراها درقرآن و درروايات آمده. يك شبكه، آموزش روخواني نماز را بگويد، يك شبكه اسرار نماز را بگويد. خلاصه بايد بسيج شويم و راجع به نماز كاري كنيم.

وقت انتخابات كه مي شود، 5هزار نفر احساس وظيفه شرعي مي كنند كه خودشان را كانديدا كنند50.تا مي روند مجلس، 4950تا نمي روند. به هر يك از اين 4950 نفربگوييد بيا توي ستاد اقامه نماز، احساس وظيفه نمي كند. يك جاي كارمان گير است. حج خيلي كوچك تر از نماز است، چون حج با همه بزرگيش، قبله نماز است. براي حج ببينيد. چقدر داوطلب هستند، براي نماز چه؟ يعني هنوز «آمن الرسول بما انزل» نشده. گيرمان توي اين جورجاهاست.مسلمان هستيم،مومن هم هستيم، ولي فرق مي كند كه «ولما يدخل الايمان في قلوبكم» در قرآن دوتا دخول هست. يك بار وقتي است كه مردم داخل دين مي شوند، يك وقت دين داخل مردم مي شود. مردم داخل دين شده اند، ما وارد جمهوري اسلامي شده ايم، اما آيا دين وارد قلب ما هم شده؟ هنوز نه. اگر منزلمان كنار مسجد بود

و نمازمان را فرادا خوانديم، غصه نمي خوريم، اما اگر يك جعبه پرتقال بخريم و بفهميم دو تا خيابان بالاتر ارزان تر مي داده، احساس ضرر مي كنيم. حتي گاهي مي رويم ميدان يا بازار كه يك چيزي را ارزان تر بخريم. چطور براي خريد يك جنس مسافت خانه تا بازار و ميدان را طي مي كنيم، ولي براي نماز كه اگر ده نفر به بالاباشند، هيچ كس نمي تواند ثوابش را محاسبه كند، چند تا خيابان بالاتر نمي رويم؟ قرآن دو رقم كار گفته بكنيد.يا حقش را انجام بدهيد مثلاً حق جهاد يا اگر حقش را انجام نمي دهيد، مي گويد ما استطعتم. بنده حقش را كه انجام نداده ام هيچ، «ما استطعتم» را هم انجام نداده ام، يعني نمي توانم بگويم اشهد بالله بيش از اين توان ندارم.

- به نظر مي رسد كه شما به «ما استطعتم» عمل كرده ايد، منتهي در نظام اسلامي همه موظف به اين قضيه هستند. اگر نظام غيراسلامي بود و يك نفر اين كار را انجام مي داد، خيلي مطلوب بود، اما وقتي كه نظام، نظام اسلامي شد، من فكر مي كنم رئيس جمهور وظيفه اولش اقامه صلوه است، چون «ان مكناهم» تمكن خاصي نيست، هر نوع تمكني است. پدر كه در خانه نسبت به خانواده اش تمكني دارد، وظيفه اولش اقامه نماز در محدوده خانه است. يك معلم ولو معلم فيزيك باشد، خداوند به او تمكني داده است كه شاگردها از او آموزش مي بينند، وظيفه اولش اقامه نماز است. استاندار و فرماندار و رئيس دانشگاه، وزير آموزش و پرورش و... وظيفه اولشان اقامه نماز است. «ان مكناهم» هم نوع تمكني را در هر جايگاهي شامل مي شود. زيربنايي ترين كار براي هر سازماني اين است كه افرادش «اهل نماز» باشند كه اگر باشند، ضريب خطا به حداقل مي رسد.

¤ خود شما بياييد و 03 تا نيم ساعت با 03 تا وزير صحبت كنيد كه وضع نماز اين است و ستاد نماز هم تا اينجا آمده. من ديگر نه جانش را دارم و نه وقتش را. اين را هم نمي خواهم كه بگويند نماز مال قرائتي است. خدا رحمت كند مادرم را. پلو كه مي پخت هم، آتش زيرش مي گذاشت، هم روي در آن، وگرنه زير پلو مي سوزد و روي آن ناپخته مي ماند. يك سري كارها را بايد ديگران انجام بدهند. مثلاشما بيائيد روزنامه ها را وادار كنيد كه يك ستون براي نماز بنويسند. يا مثلادر جائي كه هستيد، با آدم هاي دلسوز و فاضلي كه مشكل مالي هم ندارند، سر و كار داريد كه مي توانند در خانه مقاله براي نماز بنويسند و به روزنامه ها بدهند. مثلاخود شما يك ساعت در روز براي ارتباط با شاخه اهل قلم و نشريات در زمينه نماز وقت بگذاريد. نه من مسلمان تر از ديگرانم، نه دين مال من است. چه كسي را پيدا كنيم كه مثل شما بيايد ستاد اقامه نماز و با اعتقاد حرف بزند؟ شايد به خاطر اين يك ساعت، مشكلات ديگران هم حل شد، چون خدا مي گويد: «واستعينوا بالصبر و الصلوه» يعني از نماز كمك بگيريد. شما يك ساعت در روز براي نماز وقت بگذاريد، بعد بگوئيد خدايا من هر مشكلي دارم حل كن.

اگر در ستاد اقامه نماز چهار نفر باشند كه مال آنجا نيستند، حرفشان بيشتر خريدار دارد. من كه حرف بزنم، مي گويند پول مي گيرد و حرف مي زند. توي پادگان اگر يك آخوند درباره نماز حرف بزند، مي گويند كارش اين است، ولي اگر يك افسر هم حرف بزند، همين را مي گويند؟ بايد ديد در هر جايي چه جوري مي شود حرف و كار را پيش برد. اين همه ورزشگاه و زمين بازي، چند تا نمازخانه كنارشان هست؟ اين همه جوان عاشق ورزش داريم، نبايد چهار تا روحاني وسط اينها بگردند و آنها را با نماز و احكام آشنا كنند؟ اين همه بودجه براي فوتبال و چرخ سواري و مشت زني و... داريم، چقدر براي اقامه نماز كنار گذاشته ايم؟

من واقعا الان نمي دانم هر وزيري بودجه اش و قدرتش چقدر است و با چه لحني بايد با او صحبت كنم؟ شما كه نزد آنها وجيه تر هستيد بسم الله! شما بياييد و روزي يك ساعت وقت بگذاريد. شما مي دانيد كه بايد براي نماز دل سوزاند و كاري كرد.

- من تلاشم را مي كنم.

¤ شهدا از اين بابت كه شما بخشي از وقتي را كه براي رسيدگي به خانواده آنها مي گذاريد، براي نماز بگذاريد، بسيار خوشنود خواهند بود.

- من اساسا معتقدم كه زيربناي فرهنگ شهادت، نماز و پايگاه شهادت، مسجد است. اساسا حكومت اسلامي جز با مسجد امكانپذير نيست، دليلش هم اين است كه پيغمبر(ص) به محض اينكه به مدينه مي رسند، اولين جائي كه درست مي كنند دارالعماره و خانه شخصي نيست، بلكه مسجد است.

¤ شما بياييد اينجا در ستاد اقامه نماز، همين حرف ها را بنويسيد و به همه روزنامه ها فكس كنيد.

- من لاينقطع دارم در همه صحبت ها اين حرف ها را مي گويم، در عين حال در خدمت شما هستيم.

¤ در صحبت ها براي چند نفر مي گوييد؟ امروز كه براي قاضي ها صحبت مي كردم، گفتم بايد دوربين تلويزيون باشد تا حرف هايم را براي كل ايران پخش كنيد، چون اگر حرف من خوب است، چرا قاضي تهراني بشنود، قاضي بيرجندي نشنود؟ اگر حرف من خوب است چرا غير از همان عده اي كه در جلسه هستند، ديگران نشنوند؟ گفتم به شرطي مي آيم كه تلويزيون باشد. الان در جمهوري اسلامي كار براي زير يك ميليون يعني خسارت. شما ناله تان را در ميان جمع مي زنيد، چرا؟

- خيلي جاها اگر همين حرف را بزنيم، عين خيالشان نيست. راجع به مساجد و مقايسه آنها حتي اگر كشور خودمان را با كشورهاي لائيكي مثل سوريه كه حكومت اسلامي هم ندارند، مقايسه كنيم، مي بينيم برجسته ترين و آشكارترين نماد دمشق و مسير دمشق تا حلب، در تمام روستاها، بلااستثنا مناره هاي مساجد بود. ما در تهران 03 كيلومتر راه مي رويم، يكي از اين نمادها را نمي بينيم.

¤ رك به شما بگويم اين ناله اي كه داريد اينجا مي زنيد، وظيفه داريد به وزير مسكن بگوييد و بپرسيد شما كه اين همه درباره انبوه سازي صحبت مي كنيد و توي تلويزيون هم نشان مي دهيد، مسجدتان كو؟

- الان يكي از مسائل مهم جامعه ما ازدواج است كه با مسكن و اشتغال ارتباط دارد. دولت دارد در اين دو زمينه كار مي كند، ولي در مقوله ازدواج كار جدي انجام نمي شود و مسئله ازدواج بسياري از جوان ها براي خودشان و خانواده ها به خاطر مسائل انحرافي كه در ازدواج به وجود آمده و ربط دادن به موضوع اشتغال و مسكن و اعتباريات ديگر، بسيار پيچيده و كند شده و درصد طلاق هم افزايش پيدا كرده است.

¤ من قرائتي قديم نيستم و با قرص زندگي مي كنم. شما به آدمي نگاه كنيد كه در 56 سالگي روزي ده دوازده ساعت كار مي كند. پنجشنبه و جمعه و تابستان و زمستان هم نداشتم، ولي ديگر نمي كشم. هر وقت فرمايشي داشتيد، بگوييد قرائتي! اين سه تا نيرو مال تو، حالاسايت ازدواج را هم راه بينداز، سايت خنده را هم راه بينداز. بدون نيروي حسابي نمي شود كار كرد. من واقعا ديگر جا ندارم.

- توصيه تان چيست؟

¤ توصيه من؟ آدم هائي مثل خود شما. راستش را بخواهيد از نظر فكري، روي كره زمين، شما نزديك ترين آخوند به من هستيد. هر دو همفكريم، ولي همديگر را نمي بينيم.

- اين را نگر كه من و يار چون دو چشم همسايه ايم و خانه هم را نديده ايم!

¤ شما هفته اي يكي دو روز بياييد اينجا و كمكمان كنيد.

روزنامه كيهان، شماره 19909 به تاريخ 4/2/90، صفحه 6 (معارف)